

به سوی پدید آوردن اسلامیت در دانشگاهها

یاراهای اسلامی شدن دانشگاهها

دکتر صادق آئینه وند^۱

هر تعریفی از دانشگاه اسلامی در ذهن ما ترسیم شود و یا هر شکلی از آن را در نظر بگیریم چندان تأثیری در وصول به مقصود و حصول نتیجه نخواهد داشت، مادام که محصول مورد نظر اسلام از آن بدست نیاید. به بیان دیگر هدف از دانش‌اندوزی در اسلام به نتایجی مرتبط است که بدون دستیابی بدانها، تصور تحقق دانشگاه اسلامی محال می‌نماید.

و اما آن نتایج: در اسلام نگاه به هستی و حیات و شناخت پدیده‌ها و پدیدار کردن نهانهای دور از فهم بشر، همه در جهت سیری است که انسان خاکی باید برای معرفت‌الله آن را بپیماید.

همه اجزاء حیات و هستی پر از رمز و راز است و انسان اسیر خاک به مدد آسمان برای ترابط بین فهم ماده و معنی می‌باید این راه دراز را در نوردد.

فاصله بین این دو نقطه از خاک تا ورای افلاک و بل برتر از عوالم ملائک، از دنیای حیوان تا روزی خواری در جوار قرب اوست. پس این انسان است که تقویم و تقدیر ازلی الهی را با مقیاس الهی تعبیه شده در نهاد خویش، به ظهور می‌رساند. و این معیار چیزی جز علم نیست. علم در تعریف اسلام، جوهری الهی دارد و میراث انبیاست که در زمین برای بشر به ودیعه نهاده شده است.

آنچه از علم که سمت و سوی الهی یابد و کشف سنن و قوانین را وجهه همت خویش قرار دهد، از قید ماده رها می‌شود و رنگ الهی می‌گیرد و نور می‌شود: «العلم نور»

يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (۱).

هدف این علم تسخیر طبیعت است برای بهره‌وری انسان در مسیر فلاح و رشد و چون از مقوله نور است به سمت نور مطلق سیر می‌کند.

والا ترین نمود و بروز این علم، دریچه‌ای است که به اذن الله انبیاء (ع) از آن نگاه می‌کنند، به یک طرفه‌العین از جانب حق و ظهور قدرت بیچون خداوندی صخره‌های عظیم کوه را مشاهده می‌کنند که چونان ذرات پشم بیرون پریده از کمان حلاجان به فضا پرتاب می‌شود (۲) و در هم می‌شکند، ورود بزرگ و خروشان نیل از هم شکافته می‌شود (۳). و تسبیح ذرات و جمادات را می‌شنوند که زمزمه حیات را سر می‌دهند (۴).

مشاهده چنین مرتبه‌ای و حصول چنین معرفتی خاص انبیاء و اولیاست که صاحب عصمت‌اند و بشر را در آن راهی نیست.

ولی مرتبه‌ای دانی‌تر از آن معرفت مؤمن ملهم و متوسم است (۵) که به دریچه‌هایی از معرفت دست می‌یابد و با مدد اخلاص و عبودیت و تهذیب نفس به روشن بینی می‌رسد و گامهایی فراتر از دیگران بر می‌دارد.

از این فروتر خاص همه است. آنها که در این مرتبه گام می‌نهند چون دریچه‌ها و پرده‌های حجاب طبیعت را به مدد کسب و سعی و جهد باز می‌کشایند و برمی‌گیرند به خضوع و خشوع و سرانجام وادی خشیت گام می‌نهند و در تفکر و تدبّر فرو می‌روند که: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (۶) چون برای تقرّب به حضرت حق پا در میدان علم نهاده‌اند. هرچه از اسرار عالم بزرگ را می‌کشایند به ناتوانی خویش که از سر توانمندی بشر است، در برابر حق تعالی پی می‌برند و پا در مرزهای ناشناخته می‌نهند. در عین آنکه راز برمی‌کشایند به راز فهم ناشدنی بی‌نهایت بزرگ پی می‌برند. اینان عالمان حقیقی‌اند. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۷)

اینان داعیان‌اند نه خادمان، یعنی در عصر خاتمیت، راهبران خلق‌اند بر نهج انبیاء، و سکانشان هدایت و ستونهای ریادت‌اند. کشف و ربط و ابتکار و اختراع برای آنها دستمایه‌های معرفت است و دسته آخر در وادی علم خادمان‌اند که از علم اقتدار می‌جویند و از تسخیر طبیعت جز برای تفوق بر بشر و تسلط بر مقدرات آنها منظور دیگر ندارند.

اینها اگر خود از نتایج چنین علمی بهره‌برنگیرند، کاسبانی هستند که متاع خود را به بهای نازل در اختیار ارباب قدرت و سیاست می‌نهند.

این عالمان، هم خود و هم استفاده‌کنندگان از دانش آنها، به غرور و تکبر و استعلاء دچار می‌شوند. و علم بت آنها می‌شود، بتی که تصور می‌کنند از آن هر اعجاز بر می‌آید، «ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ» (۸)

با تأسف باید گفت که قرن ما قرن علم محوری است که اکتشافات و اختراعات و تحولات جدید جوامع بر اثر آن، بی‌محاسبه و ملاحظه صدمه‌پذیریهای جامعه امروز از ابعاد دیگر، علم را به مثابه بتی در جهان برنشانده و مردم را به کرنش و سجود در برابر آن وا داشته است.

علمی که به تعبیر غزالی جر جسارت دینی به بار نیاورده است: «دانش حقیقی در این علمی که بیشتر مردم به آن مشغولند، پیدا نخواهد شد، از اینرو می‌بینیم که دانشها بیشتر جسارت دینی به بار می‌آورد. حال آنکه علم حقیقی به دانشمندان خشیت و بیم و امید می‌دهد.» (۹)

حال بابیان چنین مقدمه‌ای عرض می‌کنیم. هر گاه هدف از علم معرفت الهی باشد (اینکه می‌گوییم معرفت الهی، گمان نرود که منظور علم توحید یا علم کلام است، بلکه هر علمی از شعب علوم و هر فنی و دانشی که رازی برگشاید و رمزی برنماید و بشریت را با قوانین و سنن و نوامیس هستی آشنا کند، در مسیر معرفت الهی است، نهایت سخن در قصد قربت و ظرف دل عالم است که می‌باید مظلوف نورانی علم در آن جای گیرد.) و تعلیم و تعلم برای کسب رضای حق و تسهیل امور خلق انجام شود، بی‌شک آن مکانی که چنین علمی در آن تعلیم می‌شود، یک دانشگاه اسلامی است.

با عنایت به آنچه بیان شد، دانشگاه اسلامی دارای چهار رکن و مؤلفه تأسیسی است. ۱- استاد متقرب الی الله؛ ۲- دانشجوی متعلم لمعرفة الله؛ ۳- کتب و ابزار و دستمایه‌های متناسب با چنین اهداف و منطبق با چنین موازین؛ ۴- مکان و محیطی که بتواند مستودع چنین اسرار و ودیعه گاه چنین افکاری باشد.

اگر بخواهیم تعابیر میراث اسلامی را به بیان امروز ارائه دهیم باید بگوییم استاد

۱. در آموزش علم قصد تقرب داشته باشد و در عین آنکه در

تلاش‌های علمی که ثمره رنجهای طاقت فرسای دانشمندان نامدار قرن ماست، احترام می‌نهد، هیچگاه نباید آنها به مثابه رازگشای حیات و تنها راهنمای زندگی، به حساب آورد. و بلکه عالم حقیقی باید بداند که هزاران سال بر بشر خواهد گذشت که به کشفیات نوتر و هزاربار مهم‌تر از امروز دست خواهد یافت، در آن حال به این نکته واقف می‌شود که رازهای ناگشوده فراوان و حرفهای ناگفته صد چندان است! عالم واقعی مرعوب علم نیست و علم را با گذشته نمی‌سنجد بلکه با آینده می‌سنجد که چه اندازه مجهول در پیش روی اوست. عالم واقعی می‌داند که سخن محتوم را کسانی می‌گویند که از «من لدن حکیم خبیر (۱۰)» خبر می‌دهند. و علم را یارای مقابله با آن نیست. در صورت وقوع چنین تعارضی در فهم هستی و حیات، سخن وحی را باید پذیرفت و در انتظار نشست تا قرنهاي دیگر به مدد کشفیات، پرده ای از این راز به زبان علم برای بشر گشوده شود. «و ما أوتیتُم مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا نَلِيلًا» (۱۱)

عالم واقعی، از علم علیه دین و مبانی و حیاتی سلاح نمی‌سازد. زیرا هیچ عالمی یا به اتکای جهل خارج از تخصص خود و یا بر مبنای تحریف حقایق دینی که توسط کج‌اندیشان و یا معاندان دین، انجام می‌گیرد، به مبانی ارزشی الهی هجوم نمی‌برد. در مورد اول، یعنی نا آگاهی و در نیافتن زبان دین و سخن وحی، عالم اگر منصف باشد، تصدیق می‌کند. از دخالت در مسائلی که در حوزه فهم و درک او قرار ندارد، اجتناب می‌کند، «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا» (۱۲) و در مورد دوم باید بداند که هر آنچه به نام دین شیوع یافته قابل تأیید نیست. بلکه باید گفت که منافقان و معاندان و دشمنان رسالت‌های الهی و انبیاء علیهم السلام، پیوسته در کار بوده‌اند و به جهل و دس و تزویر و تحریف می‌پرداخته‌اند. نهایت شناخت این کار و بیان سره از ناسره و بازیافت حقایق از میان تحریفات کار متخصصان دین شناس است. عالم حقیقی دانشجویان خویش را به چنان عالمان دین شناس رجوع می‌دهد. و با دخالت ناصواب و یا اظهار نظرهای سخره آور، ذهن لطیف و حقیقت جوی دانشجویان را که پیوسته حرمت و منزلت استاد را پاس می‌دارند و سخنش را گاه بی‌چون و چرا باور می‌کنند، مشوب و مشکوک نمی‌کند.

چنین کس را عالم نتوان گفت و شأنیت حضور در دانشگاه اسلامی را هم ندارد. راهزنی است که گام در جایگاهی مقدس نهاده و از حرمت علم و حریم مقام استادی بهره

جسته است. به نظر من بین این فرد با آن کس که آب کاه را با آب لیمو مخلوط می‌کند و به مردم می‌فروشد تفاوت نیست. آنجا مردم اسیر رنگاند و گول می‌خورند و اینجا حرمت حریم استادی مورد بهره‌گیری ناجوانمردانه است!

این دو رکن اول یعنی ویژگی استاد متقرب الی‌الله. و اما رکن دوم دانشجوی متعلم لمعرفة الله؛ باید دانست که کسانی که برای آموزش علم انتخاب می‌شوند، یعنی طالب علمان، می‌باید به صفاتی متصف باشند، ایمان، خلوص، علاقه، استعداد، هوشمندی، باور به وجوب فراگیری علم، و فراگرفتن آن برای شرف و کمال و ثوابی که در آموزش آن هست نه برای اهداف دنیوی مثل ریاست و کسب قدرت با آن؛ زیرا هر کس دانش را برای ریاست و قدرت جویی بیاموزد، مطرود است: «من طلب الرئاسة بالعلم فإنه ممقوت في السماء والارض» (۱۳).

پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دانشجوی دانشگاه اسلامی را باید از میان کسانی برگزید، که برای آموختن علم با اهداف بلند منطبق با موازین اسلامی و با علاقه و اخلاص حائز شرایط مطرح فوق‌اند.

از اینرو باید مجریان نظام آموزش عالی در این باره تمهیدات مدبرانه بکار گیرند، تا طالبان صالح علم پا در صحن علم نهند و نه هرکس دیگر که برای آب و نان و مدیریت و ریاست و کسب قدرت و وجهه، روی به دانش اندوزی نهاده است.

از این کلام، چنین برداشت نشود که بنده به تربیت متخصصان و محققان و مدیران و کارشناسان علاقه ندارم و یا اصولاً دانشگاه را برای چنین کاری مستعد نمی‌دانم.

من بر این باورم که تربیت کارشناسان و محققان و مدیران لایق نظام جمهوری اسلامی ایران به عهده دانشگاه است ولی این امر زمانی تأمین خاطر می‌کند و ما را به اطمینان می‌رساند که دانشجوی ما حائز آن شرایط مذکور باشد، طبیعی است که تربیت چنان دانشجویانی با انگیزه‌های الهی مطلوب، سودمندتر خواهد بود.

نکته دیگر، بهره‌وری دانشجویان از استعداد و توان درک و فهم مناسب است که بی‌شک اسلام بر این امر سخت پا می‌فشارد تا تخصصها بر حسب توان مناسب و در خور

و اجبار و اکراه نباشد.

۳- کتب و ابزار و دستمایه‌های تعلیم و تحقیق: رکن سوم تحقق دانشگاه اسلامی،

کتب و ابزار و مواد تعلیم و تحقیق است.

بدیهی است ابزارها و کتب حوزه تخصصی علوم انسانی به سبب تماس و ترابط و تعرض در حوزه‌های ارزشی و علوم الهی و دینی، بیش از سایر حوزه‌ها، مورد عنایت است. علوم اسلامی و انسانی ما بر دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی را ما علوم قرآنی یا علوم الهی سره و بخش دیگر را علوم اسلامی یا علوم ملتقط از غیر و آمیخته با اندیشه‌های اسلامی و در یک کلام علوم اسلامی رایج در میان مسلمین می‌نامیم.

علوم قرآنی یا علوم الهی، علمی است که حاصل عقول مؤمنان در پهنه تمدن اسلامی و تلاش اندیشه‌های بارور و اصیل مسلمانان باورمند و عزتمند است که نبوغ خویش را از قرن آغازین نهضت اسلام تا پایان قرن چهارم هجری در قرآن شناسی و تفسیر آن و سنت شناسی و شناخت شرایع و ادیان و ادب و تاریخ و بلاغت و جهان شناختی و جهان فهمی و علوم مرتبط بدان و نیز در اسرارشناسی و شناخت و فرجام جهان و هستی و حقوق و مبانی تعامل و تعایش و شناخت پدیده‌ها و فنون و هنر و معماری و علوم محض، بکارگرفتند و جهان و تمدن بشری را مدیون و ریزه‌خوار اندیشه خود کردند.

گرچه باکمال تأسف باید گفت که این ذهن و قواد و نبوغ نشیط جهان اسلام، توسط حکام و ارباب قدرت مرعوب نظام‌های فکری یونانی و بیزانسی و بین‌النهرینی، متوقف شد و با هزینه‌های گزاف در مهار آن تلاش کردند و نظام‌های نگرشی و علوم غیر مبتنی بر باورهای الهی را از خارج جغرافیای اسلام، وارد اسلام کرده و مسلمانان اندیشمند را بدان مشغول کردند.

اما بخش دوم، یعنی علوم رایج در میان مسلمین، یا علوم اسلامی، به علمی مقتبس از تمدنهای خارج از دارالاسلام اطلاق می‌گردد که صبغه و اهداف و غایات آن برخاسته از مبانی ارزشگذاری شده، جهان فهمی و جهان شناختی‌های غیر مبتنی بر توحید است. اندیشمندان مسلمان با بهره‌گیری از نبوغ و توان خود، رنجا بردند تا بخشهایی از آن را با مبانی توحیدی همسو کردند و بدان چهره الهی بخشیدند ولی با

تمام این، چون خاستگاهها و بسترهای این دانشها، باورهای خارج از قلمرو تمدنی انبیایی است، بر رغم آن همه تلاش که دانشمندان مسلمان به کار گرفتند، باز زمینه برای جولان، انحراف و علمانیت (۱۴) در آنها مشاهده می شود و تا توزین منسجم کمال یافته، فاصله بسیار است.

ای کاش اندیشمندان اسلامی را ناخواسته و ناصواب به چنین کاری وانمی داشتند، تا پدید آمدن تمدن الهی اسلام در عصر خاتمیت، سیر طبیعی خویش را می پیمود. و به ناگاه روند پدید آمدن نابهنگام پاره‌ای از افکار برخاسته از اندیشه غیر، که حاصل امتزاج و اختلاط تمدنی بود، جریان تعقل ملایم و متناسب با انفتاح دریچه‌های معرفت الهی را که به سوی عرضه تمدنی مثالی و نادر و متوازن پیش می رفت، از توقف باز نمی داشت و به کار موازی دیگر وانمی داشت. هر چه بود شد آنچه نمی بایست می شد و اکنون تأسف و تأثر چاره ساز نیست. باید به یک تقنی فراگیر دست زد که راه دشوار است و همت‌ها می خواهد. در اینجا عجاله پیشنهاد اینست که کلیه کتب علوم انسانی را به مآخذ ارزشگذاری‌های مکاتب الهی، و غیر الهی اعم از انسان محوری، علم محوری و اقتصاد محوری، بازشناسی کنیم. و آنچه از آنها که فعلاً با مبانی نگرشی الهی همسو نیست و با جریان سیر مدنیت الهی عصر خاتم، همخوانی ندارد، تبیین و تعیین کنیم. طبیعی است که در این کار قصد آن نیست که کلیه اندیشه‌های مغایر و منافی با مبانی تمدنی و تفکری خویش را از میدان بحث و درس خارج کنیم، بلکه در چنین شرایطی امر مقارنه و مقایسه و تعلیل و ترجیح پیش نمی آید و انعزال حاصل می شود که اسلام عزیز به چنین روشی باور ندارد بلکه به اتباع احسن و انتخاب اتم امر می کند. غرض رهانیدن ابواب معرفت از سموم علمانیت است که با دانش اندوزی بر نهج انبیاء مغایرت دارد.

نهایت قصد ما از این کار شناخت اهداف و غایات و مبانی و تبیین ریشه‌ای افکار الهی و غیر الهی است که به نظر من تعمد‌های خاص توسط باورمندان به اندیشه‌های غیر که غالباً توسط حکام ادوار اسلامی اعمال می شده، از یک سو و بی توجهی به مبانی ارزشی و توزین معقول تمدنها و اعتقاد به اخذ و عطا در علم و تمدن، از سوی دیگر و در آخر ساده باوری عده کثیری از عاملان انتقال علوم، همه دست به دست هم داد و چنین

همخوان را تدارک دید. به نظر من گام اساسی و سنگ بنا، باز شناخت

و تعیین مبانی ارزشی آنهاست.

۴- رکن چهارم محیط و مکان: منظور ما همان محلی است که باید با ساختار و هندسه‌ای متناسب، ظرف چنین مظهر مقدس باشد، یعنی جامع، جامعه و دانشگاه. باید از معماری اسلامی که به عروج و تعالی و توحید ره می‌نماید، برای بنای این دانشگاه بهره جست، نیز نظام هندسی تعلیم و تحقیق باید به شیوه‌ای باورمندانه و هنرمندانه بنیاد نهاده شود که قبل از هر چیز غایت از علم را فراروی طالب آن نهد، و از ابتدا فهم صحیحی از آغاز و فرجام کار داشته باشد.

بهره‌گیری صحیح از هنر توحیدی برای ساختِ مدرسه‌ها و سالن‌های محاضره و مناظره و مباحثه و مناقشه و آزمایشگاهها و تفکیک صحیح بخش‌های اداری و تعلیمی همه می‌تواند مکان مقدس علم را به گونه‌ای برای طالب علمان بیاراید که زمزمه روح نواز هستی را در گوش آنها نجوا کند و یاد خدا را پیوسته در آنها زنده نگهدارد.

متأسفانه امروز در غالب دانشگاههای ماساختار معماری متناسب با حکمت تعلیم و سزرتفقه نیست.

من از سخن رهبر فقیه حکیم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - مدد می‌گیرم که فرمودند: محیط شهر ما باید به گونه‌ای باشد که یاد خدا را در انسان زنده کند. نیز انسان گناهکار مجال و عرصه‌ای نیابد تا در آن با امنیت خاطر خطا و گناه کند. (نقل به مضمون)

از چنین هنر باورمندانه، در معماری اسلامی به وفور سراغ داریم. که اقتدار معنوی و عزت علمی مسلمین را در سده‌های گذشته به نمایش گذاشته است. می‌توان از آنها بهره جست.

پی نوشت ها

- ۱- چهل حدیث، امام خمینی (ره) (تهران، مؤسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۱) ص ۴۱۹
- ۲- سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۴۳.
- ۳- سوره مبارکه شعراء، آیه ۶۳.
- ۴- سوره مبارکه جمعه، آیه ۱.
- ۵- سوره مبارکه حجر، آیه ۷۵ تو سم از و سم به معنی تأثیر و نشان اثر است. در قرآن کریم فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» یعنی کسانی که دارای فراست و زکانت اندواز هوش سرشار بهره ورنند. تو سم، نوعی روشن بینی از سر الهام است.
- ۶- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۹۱.
- ۷- سوره مبارکه فاطر، آیه ۲۸.
- ۸- سوره مبارکه حج، آیه ۷۳.
- ۹- شک و شناخت (المنقذ من الضلال)، غزالی، ترجمه: صادق آئینه‌وند (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶).
- ۱۰- سوره مبارکه هود، آیه ۱.
- ۱۱- سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۵.
- ۱۲- سوره مبارکه بقره، آیه ۳۲.
- ۱۳- نقل از بشرین الحارث
- ۱۴- علمانیت: کسی که در بینش خود، نظام الهی را از نظام دنیایی جدا انگارد، علمانی است. علمانی از کلمه علم به معنی عالم و جهان مادی گرفته شده است. معادل این کلمه در زبانهای اروپایی (Laic) لائیک است. علمانی کسی است که بر این باور است که انسان، بی‌مدد گرفتن از دین، می‌باید به اداره حیات و شؤون اجتماعی خود پردازد. علمانی‌ها بر دو دسته‌اند: علمانی ملحد و غیر ملحد.